

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی  
برلین - ۲۶ جون ۲۰۱۱

تقریظ بر

## "چهار مجموعه لندری"

دوست ارجمندم و شاعر آزاده، جناب عبداللطیف صدیقی لندری، باز مرا با نوشتن تقریظ بر اثری مقتدر ساخت. لطیف جان لندری از بستر بیماری اراده کرده است، تا چار مجموعه اشعارش که هرکدام در زمانش جدا جدا نشر گشته اند، در یک مجموعه درآیند. عنوان را نیز به انتخاب این دوست گذاشتند و من به اقتفاء از "چهار مقاله عروضی" آن را "چهار مجموعه لندری" نامگذاری کردم. چنان که از ادبیات قدیم دری به نکوئی میدانیم، "نظامی عروضی سمرقندی" از شعراء و نویسندگان بنام قرن ششم هجری میباشد و "چهار مقاله" وی یکی از بهترین آثار قویم و پایدار نثر دری محسوب گردیده است. در اختیار من "چهار مقاله" ای قرار دارد که با تصحیح علامه "محمد قزوینی" و به همت "داکتر محمد معین" چاپ گردیده است. علامه قزوینی در مقدمه خود بر "چهار مقاله عروضی" ضمن نکاتی جالب، چنین نگارد:

« اولاً نظامی عروضی از ملازمان و مخصوصان ملوک غوریه بوده است و "چهار مقاله" را به نام یکی از شهزادگان این سلسله، ابوالحسن حسام الدین علی، تألیف نموده .... ملوک غوریه که آنها را ملوک شنسبانیه و آل شنسب نیز گویند، دو طبقه بوده اند: اول ملوک غوریه به معنی اخص که در خود غور سلطنت نموده و پایتخت ایشان فیروزکوه و دارای لقب رسمی "سلطان" بودند....

دوم ملوک بامیان اند که از جانب سلاطین غوریه سابق الذکر به حکومت ارثی بامیان و طخارستان واقع در شمال غور منصوب بودند و ایشان را فقط به لقب "ملک" میخواندند و حق تلقب (لقب گزیدن، لقب اختیار کردن - شرح از معروفی) به "سلطان" نداشتند، و از قرار معلوم مصنف از مخصوصان این طبقه از ملوک غوریه بوده نه طبقه اولی ....»

محمد بن الوهاب قزوینی  
تحریراً فی پاریس ۲ محرم الحرام ۱۳۲۸  
مطابق ۱۴ ژانویه ۱۹۱۰ مسیحی

داکتر محمد معین در دیباچه مختصر خود ( آذرماه ۱۳۴۶ ) بر چاپ "چهار مقاله" این طور آورد:  
« ابوالحسن نظام الدین (یا نجم الدین) احمد بن عمر بن علی سمرقندی مشهور به نظامی عروضی نویسنده و شاعر قرن ششم هجریست. وی به دربار ملوک غوریه بامیان مختص و معاصر خیام و امیر مُعزّی است...»

هدف از ذکر مراتب تاریخی فوق آن هم از زبان دو محقق بزرگ سرزمین همسایه غربی ما (البته قزوینی مقدمه خود را در زمانی نوشته بود که این سرزمین هنوز خود را "فارس" میخواند و نام اعزازی ولی ناشامل "ایران" را رسماً برای خود انتخاب نکرده بود) تأکید بر یک نکته است و آن اینکه: "چهار مقاله" یکی از آن آثار نهمار، ولی جاویدان و ماندگار دریست که به خاک مقدس ما که امروز بنام نامی و ارجمند "افغانستان" یاد میشود، منسوب است و هیچ ادعای دیگر مصداق تاریخی ندارد. متأثر از همین سجل و نشأت تاریخی، چهار مجموعه شعری جناب صدیقی للندری را تیرکا و تیمناً "چهار مجموعه للندری" نام نهادم؛ چون متیقّم که:

اشعار جناب للندری - به مانند همه اشعار و آثار هر شاعر و نویسنده و مؤلف دیگر افغان که دور از وطن زیسته اند و میزیند - مربوط به افغانستان عزیز و مردم نجیب و معزز آنست. چون افغانان خارج از وطن در هر کجای دنیای بیکران که بسر برند، "افغان" اند و به نام مبارک و مقدس "افغانستان" میبایند. از همین خاطر ترشحات ذهنی و قلمی و گویا "نشان انگشتان" ایشان در هر گوشه و کنار دنیای پهناور که روی کاغذ کلاسیک و مدرن ثبت گردیده باشد یا گردد، بدرجه اول مربوط به افغانستان نامور و مردم عزتمند، دلاور و بامناعت آنست؛ و تا جهان است چنین بادا و ازین هم خوشتر و بهتر و بیشتر!!! "چهار مجموعه للندری" مشتمل است بر مجموعه های "رُموز عشق"، "اسرار عشق"، "گنج معرفت" و "فریاد ملت مظلوم". و این سومین تقریظیست که بنا بر خواهش جناب للندری ازین قلم بر آثار شعری او نوشته میشود.

- تقریظ اول یک سال پیش بر مجموعه "فریاد ملت مظلوم" نگاشته شده و با وجودی که از بستر بیماری تقریر رفته، نسبتاً به تفصیل سخن گفته است.

- تقریظ دوم را حدوداً سه ماه بعد از آن بر مجموعه "اسرار عشق" نوشتم که ضمن آن حدیث را مختصر گرفتم.

- بر آن گشتم که تقریظ حاضر را نیز باجمال آرم، چون قرار است که تقریظ دوگانه فوق در متن چهار مجموعه گنجانیده شود.

در باره اشعار مندرجه "چهار مجموعه" نمیخواهم بسیار و مشخصاً سخن برانم؛ میگذارم که خواننده ارجمند با ذوق ادب پسند و شعرشناس خود، خود در زمینه به ارزیابی برسد. اما نکته ای را که به ناگزیر باید بنگارم اینست:

تمام پارچه های شامل "چهار مجموعه" تا جایی که از نظر من گذشته اند - و آن اشعاریست که در پورتال بی همال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" منتشر گشته اند - همه و بدون استثناء به تصحیح، تنقیح و تنظیم این قلم مسکین رسیده اند. این تصحیح و تنقیح و تنظیم شامل شکل و معنی هر دوست، یعنی هم از نگاه عروضی و ترکیبات و هم از رهگذر ماهوی و مفاهیم. بر ارباب فضل و ادب و شعرفهمان

مکتوم نیست که برابر ساختن وزن عروضی بدون تغییر و تعویض ترکیب کلمات امکان ندارد و این نیز میرهن است که با تغییر و تبدیل کلمات در شعر، مفاهیم هم دگرگونه گردیده و هیئت دیگری را بخود میگیرند. چون در شعر و کلام موزون و مقفی عین مفاهیم را به مشکل میتوان با ترکیب کلمات متفاوت افاده کرد. البته این اراده و بلکه خواهش جدی و مکرر لطیف جان لندری بوده است، تا کلامش را دست بزنم. همیشه میگفت:

« معروفی صاحب! هر قدری که شما شعرم را بیشتر دست بزنید، به همان اندازه دلشادتر گشته و بالوسیله رضایت خاطرم بهتر برآورده میشود.»

من هم که گرویده قلب پاکیزه، دلسوز و الهامگیر لطیف جان لندری میباشم، این خواهشش را از دل و جان اجابت کرده و با استفاده ازین صلاحیت و "دست باز"، همین کار را کرده و اشعار ایشان را پیرایش و تصحیح و تنظیم کرده ام. در پهلوی این کارها، بار "رجه کردن" اشعار را نیز بدمه داشته ام، که طی آن مصراعها و ابیات همه یکه یکه و یکی به یکی با دراز و کوتاه کردن حروف و فواصل کلمات، باصطلاح زیبای کابلی "قدربابر" ساخته شده اند. این کار در ظاهر "بی مجرا" شاید در نظر اول اضافی و غیرضروری جلوه نماید. من اما که بر قالب و مفهوم کلام هردو عنایت دارم، هم و غم را شامل هردو ساخته ام. زیرا کمپیوتر - کمپیوتر "بی عقل" - در بند آن نیست که "رجه کردنهای بی محابا" و تغییر بی اندازه فواصل کلمات از زیبایی مصراعها میکاهد.

اشعار جناب لندری کلاً از دو سنخ اند:

- یکی آنهایی که با ذهن شاعر و اذهان همانند او سر و کار میگیرند. این اشعار خاص اند و مخصوص خاصان و افراد خاص.

- لندری صاحب مگر اشعار بسیار دیگر نیز دارد، که از حیطة خاص جدا گشته و به طیف عام و علائق مردم و وطنش تعلق میگیرد. این اشعار همانا اشعار وطنی و میهنیست؛ یعنی اشعاری که از عرق و طندوستی و آزادی پسندی و دلسوزی به مردمش حکایت میکنند. بیشترین این اشعار را بر اثر تشویق و تحریک این دوست خود سروده است و این عین خشنودی و رضای منست که لطیف جان گیم را بزمین نینداخته و اشعار وطنی فراوان سروده است. مجموعه نفیس "فریاد ملت مظلوم" تقریباً همه از همین سنخ اند. و میدانم که انشاد بیشتر از یک صد پارچه شعر مردمی و میهنی در مدتی نسبتاً کوتاه، کاریست نچندان سهل و ساده!!!

همان قسمی که در اول گفتم، در نظر ندارم که سخن را بدارازا کشانده و وقت گرانبهای شعردوستان را با این سطور آشفته، میخکوب کنم. فقط دو چیز را از صمیم قلب آرزو میکنم:

- یکی اینکه جناب لندری مع الخیر و بزودی زود دوباره صحتیاب گردیده و زندگانی را بر منوال خوش و خرم سابق از سر گرفته و اشعار گهربار و بسیار دیگر را بر طبق و سماغ سخن دری بیفزاید. اعماق دلم گواهی میدهد، که این آرزو ان شاء الله برآورده شده و لطیف جان لندری دوباره کسوت عافیت را خواهد پوشید!!!

– دگر اینکه این اشعار ناب و شاهوار که از اعماق وجدان شاعر خوش قلب و پردردی تراویده اند، مشام خوانندگان ارجمند و علاقه مندان دُر دری را تازه بسازد!!!

و من الله التوفیق

خلیل الله معروفی

برلین – ۲۶ جون ۲۰۱۱